

مجموعه‌ی بنیاد / کتاب چهارم

آیزاک آسیموف

لبه‌ی بنیاد

حسین شهرابی

www.ketab.ir

www.ketab.ir

سرشناسه	آسیموف، ایزاک، ۱۹۲۰ - ۱۹۹۲ م. Asimov, Isaac
عنوان و نام پدیدآور	لبه‌ی بنیاد / ایزاک آسیموف؛ مترجم حسین شهرایی.
مشخصات نشر	تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	ص: ۵۸۴.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۹۰-۷
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	عنوان اصلی: Foundation's edge, 2020.
عنوان دیگر	لبه بنیاد کهکشانی.
موضوع	داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م. American fiction -- 20th century.
شناسه افزوده	شهرایی، حسین، ۱۳۶۳-، مترجم
رده بندی کنگره	PS۳۵۵۱:
رده بندی دیویی	۸۱۳/۵۴:
شماره کتابشناسی ملی	۹۰۴۴۳۸۳:
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیبیا

www.ketab.ir



کتابخانه ملی

لبه‌ی بنیاد

نویسنده: آیزاک آسیموف

مترجم: حسین شهرابی

چاپ دوم: پاییز ۱۴۰۳

شمارگان: ۳۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۹۰-۷

قیمت: ۶۷۰۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به خیابان استاد مطهری، خیابان حسینی‌راد، پلاک ۱۰ واحد ۲

کتابفروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷

www.tandispub.com

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

مقدمه

اولین امپراتوری کهکشانی رو به زوال می‌رفت. از قرن‌ها پیش تر اندک اندک از هم می‌پاشید و فرومی‌ریخت و تنها یک نفر بود که این مسئله را می‌دانست. آن شخص هری سلدون بزرگ، دانشمند بزرگ امپراتوری اول؛ او بود که روان‌تاریخ را به کمال رساند، یعنی به‌طوری‌که رفتار انسان را به شکل‌مشتی معادله‌ی ریاضی فرومی‌گاست.

انسان منفرد پیش‌بینی‌ناپذیر است، اما سلدون به این نکته پی برد که واکنش دسته‌های بزرگ بشر را می‌توان به شکلی آماری بررسی کرد و شناخت. هرچه دسته‌ی انسان‌ها بزرگ‌تر باشد به دقت بیش‌تری هم می‌توان دست یافت. جمعیتی هم که سلدون با آن سروکار داشت، جمعیت بیست میلیون سیاره‌ای بود که بشر در سرتاسر کهکشان مسکونی ساخته بود.

معادلات سلدون به او نشان داد که اگر امپراتوری به حال خود رها شود سقوط خواهد کرد و انسان سی‌هزار سال در مصیبت و رنج خواهد زیست تا سرانجام امپراتوری دوم کهکشانی از ویرانه‌ها قد علم کند. با این همه، اگر کسی برخی از شرایط موجود را دستکاری می‌کرد، می‌شد آن دوران فترت را به یک هزاره تقلیل داد... تنها هزار سال.

به این سبب، سلدون دو مهاجرنشین از دانشمندان برپا کرد و آن دو را

«بنیاد» نامید. عمداً هم آن‌ها را «در دو سر کهکشان» جای داد. بنیادِ اول که حول دانشمندانِ علوم تجربی شکل گرفته بود در برابر چشم همگان قرار داشت. بنیادِ دیگر، یعنی بنیادِ دوم، جهانی متشکل از روان‌تاریخدانان و دانشمندانِ علومِ «ذهنی»، به سکوت و تاریکی خزید و از چشم‌ها مخفی ماند.

در سه‌گانه‌ی بنیاد، قصه‌ی چهار قرنِ اولِ فترت گفته شده است. بنیادِ اول (که نامی جز «بنیاد» ندارد، زیرا وجودِ بنیادِ دیگر بر اکثرِ آدم‌ها پوشیده است) به شکلِ جامعه‌ای کوچکِ کارِ خود را آغاز کرد که در خلأ طوقه‌ی بیرونیِ کهکشان گم شده بود. بنیاد، گه‌گاه، با بحرانیِ رودررو می‌شد که متغیرهایی از جنسِ برهمکنش‌های انسانی و متغیرهایی از جنسِ مختصاتِ اجتماعی و اقتصادیِ روزگار به آن بحران شکل می‌داد. بنیاد چاره‌ای در برابرِ خود نمی‌دید جز آن‌که در مسیریِ مشخصِ پیشِ برود و هر گاه که به آن سمتِ وسو حرکت می‌کرد گستره‌های تازه‌ای در اختیارش گشوده می‌شد و امکانِ توسعه می‌یافت. طرحِ همه‌ی این‌ها را هری سلدون در انداخته بود که مدت‌ها از مرگش می‌گذشت.

بنیادِ اول که در علومِ تجربی دست‌یابی داشت بر سیاره‌های پیرامونِ خود که به دامنِ بربریت غلتیده بودند تسلط یافت و آن‌ها را تسخیرشان کرد. در مقابلِ چند جنگِ سالارِ قرار گرفت و بر آن‌ها پیروز شد که چیزی جز هرج و مرج در چننه‌شان نداشتند و از امپراتوریِ رو به مرگ جدا شده بودند. در مقابلِ بقایایِ امپراتوریِ هم‌ایستاد و بر آن هم پیروز شد که تحتِ رهبریِ واپسینِ امپراتورِ قدرتمندش و واپسینِ فضا سالارانِ قدر قدرتش بود.

به نظر می‌رسید که «طرحِ سلدون» به خوبی پیش می‌رود و هیچ چیز نمی‌تواند مانع شود که امپراتوریِ دوم در زمانِ خود برپا شود؛ به نظر می‌رسید که فرایندِ انتقالِ با کم‌ترینِ مصیبت و ویرانی رخ خواهد داد.

اما روان‌تاریخِ علمِ آمار است. همیشه احتمالِ اندکی در کار است که چیزی غلط از کار دربیاید و... به‌راستی هم چیزی غلط از کار درآمد: اتفاقی که امکانِ نداشت هری سلدون پیش‌بینی کرده باشد. یک انسانِ منفرد، مردی به نام آستر، از ناکجا ظاهر شد. صاحبِ قدرت‌هاییِ ذهنی بود که کسی دیگر در کهکشان

نداشت. استر عواطف انسان را دگرگون می‌کرد و به ذهن انسان‌ها چنان شکل و وضعیتی می‌داد که حتا سرسخت‌ترین مخالفانش هم به خادمان وفادارش مبدل می‌شدند. ارتش‌ها نمی‌توانستند و نمی‌خواستند که با او بجنگند. بنیاد اول سقوط کرد. به نظر می‌رسید که طرح سلدون از هم پاشیده است.

با این همه، بنیاد دوم مرموز باقی ماند. ظهور ناگهانی استر آن را غافلگیر ساخت، اما آهسته‌آهسته خود را مهیای ضد حمله کرد. نقطه‌ی قوت دفاع بنیاد دوم این بود که کسی از مکان آن خبر نداشت. استر به جست‌وجوی آن برآمد تا نقشه‌اش برای تسخیر کهکشان تکمیل شود. اندک کسانی هم که در بنیاد اول هنوز به بنیاد دوم و طرح سلدون ایمان داشتند به جست‌وجوی آن برآمدند تا کمک بگیرند.

هیچ‌کدام آن را نیافتند. اولین بار که نقشه‌های استر به شکست انجامید به سبب زنی بود به نام بیتا دارل. همین اتفاق فرصت کافی برای بنیاد دوم فراهم کرد تا دست به اقدامی مناسب بزند. این چنین توانست راه استر را سد کند و او را متوقف کند. اندک اندک بنیاد دوم توانست طرح سلدون را دوباره برقرار سازد و به پیش ببرد.

اما می‌شود گفت که چنین اتفاقی بنیاد دوم را از خفای بیرون آورد. حال، بنیاد اول از وجود بنیاد دوم آگاه بود. بنیادی‌ها آینده‌ای را نمی‌خواستند که تحت سلطه‌ی دانشمندان علوم ذهنی باشد. بنیاد اول از حیث قدرت نظامی و مادی برتر بود، اما بنیاد دوم نه فقط از این نظر در تنگنا بود، بلکه دو وظیفه‌ی مهم نیز در پیش رو داشت: هم باید مانع بنیاد اول می‌شد و هم باید دوباره از نظرها پنهان می‌شد.

بنیاد دوم، به سرگردگی بزرگ‌ترین «سخنگوی اول» تاریخ خود، پریم پالور، توانست از پس چنین کاری برآید. بنیاد اول چنین تصور کرد که پیروز شده و بنیاد دوم را شکست داده است؛ این چنین، بار دیگر خود را در مسیری یافت که به قدرت برتر کهکشان مبدل شود و بار دیگر از این امر غافل بود که بنیاد دوم هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد.

حال، چهارصد و نود و هشت سال از پیدایش بنیادِ اول می‌گذرد. بنیاد در
اوج قدرت است، اما یک نفر هست که این ظاهرسازی‌ها را باور ندارد...